

Poseidon	Zeus	خدایان آسمان	اسامی خدایان یونانی
Aris	Hera	Hestia	Hades
Hermes	Aphrodite	Apollo	Athena
Gaea	خدایان تیتان	Hephaestus	Artemis
Oceanus	Rhea	Cronus	Uranus
Themis	Mnemosyne	Hyperion	Tethys
Phoebe	Crius	Coeus	Iapetus
Atlas	Epimetheus	Prometheus	Thea
Persephone	Demeter	خدایان دیگر	Metis
Eris	Hebe	Eros	Dionysus
Nemesis	Pan	Thanatos	Helios
Fates	The The Erinnyes	The Muses	The Graces

۱- زئوس: خدای خدایان.

او خدای آسمان و حاکم Olympian بود او قدرت پدرش Cronus را بر انداخت و بعد با برادرانش Poseidon و Hades بر سر حاکمیت جنگ کرد و بر آنها پیروز شد و حاکم اعلی خدایان شد. او حاکم آسمان و خدای بارن است سلاح او آذرخش است که بر کسانی که او را رنجانده باشند فرود میاید او با Hera ازدواج کرد ولی بخاطر عشقبازی های زیادش معروف بود او همینطور مسیول کسانی که دروغ میگفتند و یا سوگند میشکستند بود او همچنین خدای قضاوت و بخشش است و حمایت کننده صعیفان و تنبیه کننده ی ظالمان در مورد ازدواجهای او زیوس قدرت فوق العاده ای در مقابل زنها داشت و همچنین قدرت او بعنوان خدای والا مقاومت در برابر او را سخت میکرد. قبل از ازدواج با هرا او با Metis و بعد با Themis ازدواج کرد او علاقه به Demeter داشت ولی موفق نشد چون Demeter مقاومت کرد. همسر سوم او Mnemosyne بود و قبل از ازدواج با Leto بود رابطه های او بعد از ازدواج با هرا

Leto Callisto Ganymede Semele Io Europa

Hestia -- الهه ی اجاق و خانواده:

او خواهر Zeus بود . و او یک الهه باکره بود. او هیچ نقش مهمی در اسطوره ها ندارد و همچنین هیچ قدرت خاصی هم ندارد. او الهه اجاق خانواده . هر شهر یک اجاق عمومی دارد که وقف او شده است و آتش اجازه ی خاموش شدن ندارد. در میان خدایان او مهربان ترین و درستکار ترین الهه ی است.

او همسر زیوس و خواهر او بود. او با خدای اقیانوس Titans Ocean بالا آمد . او الهه ی والایی و بزرگیست و خدای ازدواج و دوران کودکی و مسیول نگهداری از زنان متاهل است.

او به عنوان همسر زیوس بود ولی در اول همیشه با زیوس دعوا داشت زمانی که زیوس خود را بسیار مغرور و بالاتر از بقیه خداها میدید هرا خدایان را راضی کرد که در یک شورش شرکت کنند. وظیفه ی او در این شورش دارو خوراندن به زیوس بود. و در این قسمت او موفق شد. آنها قرار بود که زیوس خوابیده را را ببرند و ببندند ولی این با بحث شروع شد. Briareus که بسیار وفادار بود ب زیوس این بحث را شنید و به اتاق آمد و گره های زیوس را باز کرد زیوس از روی صندلی پرید و سلاح خود را گرفت و بقیه خدایان به پایه او افتادند و از او طلب بخشش و عفو کردند. او هرا را گرفت و او را با زنجیر طلایی از آسمان آویزان کرد. هرا تمام شب را گریه کرد و ولی بقیه خدایان دخالت نکردند. گریه او زیوس را بیدار کرد و زیوس قبول کرد که او را در صورتی آزاد کند که به او قول بدهد دیگر بر ضد او طغیان نکند. با اینکه او دگر طغیان نکرد ولی او همیشه بر ضد برنامه ها و نقشه های زیوس طوطیه میچید و خیلی مواقع او را گول میزد. داستانهای بسیاری در مورد هرا و انتقامهای حسودانه او بخاطر خیانتهای زناشویی زیوس است. حیوانات وقف شده برای او گاو و طاووس است و محبوب ترین شهر او Argos است.

هادس(Hades)خدای مرگ و عالم اموات:

برادر زیوس است او بعد از قلبه کردن به پدر با برادرانش بسیار جنگ کرد و او به بدترین قسمت جهان رسید و خدای دنیای زیر زمین شدو حاکم مرده ها. او یک شاه حریص است

او کاملاً بی میل بود که به بقیه ی فرمانبرانش اجازه ی رفتن بدهد. او همچنین خدای توانگری هم هست به خاطر معدن آهن پر ارزش از زمین. او یک کلاه دارد که او را نامریی میکند و به ندرت دنیای زیر زمین را ترک میکند. او خیلی وحشتناک است ولی هوس باز نیست. همسر او Persephone که Hades او را دزدید. او شاه مرگ است ولی مرگ دارای یک خدا به نام Thanatos است.

معرفی را کوتاه می کنیم:

کرونوس: خدای زمان، پسر اورانوس و گایا (آسمان و زمین)

استروپس: خدای طوفان، برادر کرونوس

ژئوس (شاه خدایان)

آفرودیته (ایزدبانوی عشق و زیبایی)

آپولو (ایزد موسیقی، چوپانی، خرد. مشخص نیست)

آریس (خدای جنگ)

آرتمیس (ایزدبانوی شکار)

آتنا (ایزدبانوی خرد)

دیمیتیر (ایزدبانوی کشاورزی)

هرا (همسر ژئوس، الهه ی زنان)

هرمس (خدای سفر)

هستیا (ایزدبانوی تندرستی)

پوزئیدون (خدای دریا)

هادس (خدای اموات)

متیس (عقل برتر، همسر پیشین ژئوس)

چند جانور افسانه ای:

پگاسوس: اسب بالدار هرکول.

اکیدنا: هیولای مؤنث که نیمی پری و نیمی مار بود.

سربروس: سگی با سه سر و ماری به جای دم

چند اسطوره ی یونان:

نمسیس: الهه ی انتقام

هرمس: پیک خدایان و خدای سفر

یو: دوشیزه ی زیبایی که زئوس عاشقش بود و توسط هرا همسر زئوس به گوساله تبدیل شد

آرس: خدای جنگ

گانی مید: پسر بچه ی زیبایی که ساقی خدایان بود.

مدوسا: مدوسا در ابتدا دوشیزه ای بسیار زیبا بود که به دلیل مرتکب شدن گناهی توسط یکی از الهه ها به گرگن که موجوداتی بسیار زشت با بدن پوشیده از فلسهای نفوذناپذیر، موهایی از مارهای زنده و دندانهایی تیز کرد. او آندرومدا دختر قیفاووس و ذات الکرسی را اسیر کرد که قهرمان اساطیری به نام برسائوس او را آزاد و سر مدوسا را برید.

صورت فلکی حمل چگونه به آسمان آمد؟

زیبا ترین افسانه ای که درباره ی حمل گوسفند نر (قوچ) وجود دارد به طور یقین داستان قوچ پشم طلایی است. این افسانه مربوط به عهد یونان باستان است. می گویند در زمان های خیلی قدیم در انجا پادشاهی به نام "اتاماس" زندگی می کرد. او با بانوی ابرها "نقله" ازدواج کرده بود و از او دو فرزند داشت دختری به نام "هله" و پسری به نام "فریکسوس". پادشاه پس از یک زندگی مشترک طولانی همسر نخست خود را طلاق داد و با "اینو" ازدواج کرد و آن طور که در افسانه ها آمده است اینو نامادری بسیار شرور و بدجنسی بود. او با نفرت شدیدی همیشه در پی اذیت و آزارهله و فریکسوس بود و تلاش می کرد آنها را سربه نیست کند. بنابراین اینو زنان سرزمین خود را قانع کرد که تمام بذر های غلات را برشته کنند تا در هنگام کاشت در زمین پیوسد و به این ترتیب مردم با خطر قحطی و گرسنگی روبه رو شوند. بعد او گناه این فاجعه را به گردن دو کودک انداخت. پادشاه دستور داد تا از راهبه "پیتیا" در معبد "دلفی" بپرسند که برای نجات انسانها از گرسنگی و مرگ چه باید کرد. ملکه ی خیانتکار پیکهای را که شاه به دلفی فرستاده بود تطمیع کرد و آنها در مراجعت به پادشاه گزارش دادند که زمینها هنگامی دوباره بارور خواهند شد که پسری را که از ازدواج اول خود داشت یعنی فریکسوس را در محراب خدای خدایان زئوس قربانی کند. همان گونه که در کتاب های عهد عتیق (تورات) هم آمده است قربانی انسان ها به درگاه خدایان برای به رحم آوردن خدایان متداول بود و رواج داشت. اما برگردیم به داستان اتاماس و فریکسوس! پادشاه برای نجات قومش از قحطی و گرسنگی با قربانی کردن پسرش در محراب معبد زئوس موافقت

کرد. ولی خوشبختانه کار به آنجا نرسید. هنگامی که فریکسوس در غل و زنجیر بر قربانگاه دراز کشیده بود قوچی ظاهر شد که می توانست مانند انسان ها سخن بگوید و پشم هایی طلایی داشت. این بانوی با شکوه که به خواش بانوی ابرها نفله از سوی خداوند "هرمس" ارسال شده بود هر دو کودک هله و فریکسوس را بر پشت خود سوار کرد. و به آسمان پرواز کرد. سفر از اروپا به آسیا بود در میان راه هله که دختر بچه ای بیش نبود از پشت قوچ سقوط کرد و در دریا غرق شد. تنگه ای که می گویند او در آن غرق شده است_ داردانل امروز_ به یاد او "هلسیونت" نام گرفت. قوچ به همراه فریکسوس به پرواز ادامه داد تا به سرزمین دوردستی در پایان جهان به نام "کلوخیس" رسید. پادشاه کلوخیس قوچ را قربانی کرد و پوست پشم طلایی آن را به درخت بلوطی اویزان کرد که اژدهای ترسناکی از این درخت و پوست محافظت می کرد. در افسانه آمده است که بعد ها دریانورد "لاسون" با کشتی "ارگو" پوست طلایی را به یونان باز گرداند. به هر حال روح قوچ به پاس کارهای نیکش به آسمان صعود کرد.

Helle: هله	Nephele: نفله	Athamas: اتاماس
Pythia: پیتیا	Ino: اینو	Pherixos: فریکسوس
Hellespont: هلسیونت	Hermes: هرمس	Delphi: دلفی
Argo: ارگو	Lason: لاسون	Klochis: کلوخیس

صورتک های فلکی

صورت فلکی سنبله (خوشه) را از چه زمانی می شناسند؟

صورت فلکی سنبله یکی از قدیمی ترین صورتهای فلکی است که توسط انسان شناسایی و توصیف شده است. اکثر اقوام باستانی این صورت فلکی را به عنوان الاهی باربری مقدس می شمردند. بابلیها در این صورت فلکی الاهی "ایشتار" را می دیدند که به خدای غلات "تموز" عشق می ورزید. هر سال هر سال وقتی که او را درو می کردند و زمین را شخم می زدند ایشتار به سوگ او می نشست. او در زمستان به جهان زیرین می رفت تا تموز را بازگرداند. آنگاه در آغاز سال تموز در جامه ای سبز و تازه دوباره در زمین ظاهر می شد.

این صورت فلکی نزد یونانیان باستان نیز الاهی باربری "دیمتر" یا دخترش "پرزفون" به شمار می رفت. خدای خدایان زئوس به خدای جهان زیرین "هادس" قول داده بود که این دختر را به همسری او در آورد و هادس دختر را فریفته و ربوده بود. الاهی

دیمتر با از دست دادن دخترش خیلی غمگین شد و درختان و زمین های کشاورزی را خشکانید. بالاخره زئوس تصمیم گرفت برای جلوگیری از قحطی و گرسنگی انسان ها اجازه دهد که پرزفون دو سوم سال را نزد مادرش بر زمین و یک سوم دیگر را نزد همسرش در جهان زیرین به سر آورد. به محض آن که پرزفون به زیر زمین می رفت هوا سرد و بارانی می شد. برگ های درختان می ریختند بارش برف آغاز می شد و زمستان از راه می رسید. زمانی که پرزفون دوباره به روی زمین باز می گشت همه جا سبز می شد و بهار آغاز می شد. به این ترتیب صورت فلکی سنبله تغییر فصلها را نیز به خاطر می آورد.

در تعبیر دیگر صورت فلکی سنبله "اوانیا" الاهی یونانی اختر شناسی به شمار می آمد. رومیان این صورت فلکی را "آسترا" یعنی الاهی عدالت و قوانین طبیعت تصور می کردند. و مسیحیان پیشین در این صورت فلکی "مریم مقدس" را مشاهده می کردند. ستاره ی اصلی سنبله یعنی "سماک اعزل" حدود ۲۸۰ سال نوری از ما فاصله دارد و ۲۳۰۰ بار نورانی تر از خورشید است. در واقع سماک اعزل یک جفت ستاره اند که در مدت فقط ۴ روز به دور یکدیگر می گردند. به عبارت دیگر آنها ستارگانی دو قلو اند.

دیمتر: Demeter	تموز: Tamuz
هادس: Hades	پرزفون: Persephone
آسترا: Astraea	اوریا: Urania
سماک اعزل: spica	مریم مقدس: Virgin mary

ارتمیس اسم الاهی شکار بوده. این هم درباره ی این ایزد بانوی عزیز: می گویند روزی جبار (شکارچی) "آرتمیس" الاهی شکار را هنگام شنا در آب غافلگیر کرد آرتمیس از این واقعه عصبانی شد و شکارچی را به صورت گوزن در آورد. انگاه سگ های شکاری او نتوانستند شکارچی را باز شناسند و وی را تکه تکه کردند و از هم دریدند. پس از آن جبار به همراه سگ ها به شکل صورت فلکی به آسمان صعود کرد. در داستانی دیگر جبار معشوق آرتمیس یا "آرورا" الاهی سر خفام بامداد انگاشته می شود. می گویند الاهی شکار آرتمیس که وظیفه ی نور افشانی ماه را نیز بر عهده داشت به خاطر جبار فراموش کرد نور ماه را بتاباند. خدای خورشید از این موضوع چنان عصبانی شد که شکارچی را با تایش اشعه های نورانی خود نابود کرد. بر اساس این افسانه آرتمیس خود از روی اشتباه جبار درمانده را مورد اصابت تیر قرار داد. او برای

آنکه لا اقل بخشی از این بی عدالتی را جبران کند از پدرش زئوس خواست که شکارچی یا جبار را با سگهایش و شکاری که کرده بود یعنی خرگوش (صورت فلکی ارنب) به آسمان منتقل کند.

آرورا: Aurora

درباره صورت فلکی سرطان(خرچنگ) چه می دانیم؟

صورت فلکی نه چندان نمایان سرطان_که به خاطر ستارگان کم سویی که دارد در شهرهای بزرگ هیچ قابل رویت و شناسایی نیست_انسان را به یاد قهرمان کبیر یونانی هرکول یا "هراکلس" یا "هرکولس" می اندازد.او ماموریت داشت یک اژدهای آبی چند سر را بکشد.این نبرد نخست نا امیدکننده به نظر می رسید.به جای هر سری که هرکول از بدن اژدها قطع می کرد دو سر می رویید.تمام جانوران از هرکول پشتیبانی می کردند مگر یک خرچنگ_که از سوی الاله "هرا" که از هرکول نفرت داشت فرستاده شده بود_اگرچه خرچنگ مرتب پاشنه ی پای قهرمان را گاز می گرفت ولی بالاخره او موفق شد بر اژدهای بزرگ پیروز شود.پس از آن خرچنگ به پاس کمک هایش به الاله هرا از سوی او به شکل یک صورت فلکی(سرطان)در آسمان جای گرفت.جالب توجه است بدانیم خیلی پیشتر از آن مردم در این صورت فلکی که درخشانی چندانی ندارد.جانوری را با پوسته ای سخت (لاک پشت مانند) مجسم می کردند.در بابل آن را به شکل لاک پشت و در مصر باستان آن را به شکل "اسکارا بویس" سوسک مقدس می دیدند. بسیاری از اقوام باستانی در صورت فلکی سرطان که به خاطر ستارگان کم سویی مانند لکه ی کم رنگی در آسمان اثر می گذارد دروازه ای را تصور می کردند.انها معتقد بودند که روح آدمیان از میان این دروازه از آسمان به زمین می آید.

هرکولس: Hercules

هراکلس: Heracles

اسکارابویس: Skarabaeus

هرا: Hera

صورت فلکی اسد (شیر)پیشتر چه مفهوم و اعتباری داشت؟

صورت فلکی اسد حتی در زمان مصریان باستان هم مورد احترام بود زیرا به هنگام طغیان سالانه ی با برکت رود نیل خورشید در این صورت فلکی قدم می گذاشت.این طغیان برای باروری زمین اهمیت حیاتی داشت.امروزه هنوز هم فواره های سنگی زیبایی

به شکل شیر که در آنها اب از دهان مجسمه ی سنگی جاری است ارتباط این صورت فلکی را با طغیان رود نیل به یاد بینندگان می آورد.

این صورت فلکی نافذ و درخشان همچین انسان را به یاد هرکول قهرمان بزرگ افسانه ای یونان می اندازد. این قهرمان ماموریت داشت شیر نیمیا را که در نزدیکی قصبه ی نیمیا موجب اذیت و آزار و اضطراب مردم شده بود از پا در آورد. جانور درنده عملاً شکست ناپذیر و پوست او سخت تر از فولاد بود. غاری که شیر در آن می زیست دو راه خروجی داشت و جانور درنده به راحتی می توانست خود را نجات دهد. هرکول یکی از راه های خروجی را بست و بر سر راه خروجی دیگر به کمین شیر خطرناک و ترسناک نشست. سر و کله ی جانور درنده خیلی زود پیدا شد. هرکول با کمان خود نیزه هایی به سوی حیوان انداخت ولی نیزه ها به پوست سخت جانور کارگر نیفتاد و کمانه کرد. هرکول بالاخره موفق شد حیوان درنده را با دستانش خفه کند. جانور مرده نیز برای هرکول مشکلات زیادی ایجاد کرد. زیرا کندن پوست حیوان با ابزار معمولی غیر ممکن می نمود. تنها یال شیر که سخت تر از الماس بود توانست به قهرمان کمک کند تا عاقبت پوست را پاره کند و از بدن جانور جدا سازد. او پوست باشکوه و فولاد مانند شیر را در بر کرد و به این ترتیب خود روئین تن و شکست ناپذیر شد.

خدای خدایان زئوس عاقبت شیر را به یکی از زیباترین صورت های فلکی منطقه البروج تبدیل کرد تا ما را در تمام زمانها به یاد پیکارهای قهرمانانه ی هرکول بیاندازد. بسیاری از اقوام باستانی ستاره ی اصلی صورت فلکی اسد را که (قلب الاسد) نام دارد مظهر قدرت و فرمانروای آسمان می شمردند. فارسها آن را یکی از چهار نگهبان آسمان می دانستند که ثروت قدرت و افتخار با خود می آورد. امروزه می دانیم که ستاره ی قلب الاسد حدود ۸۵ سال نوری از زمین فاصله دارد و ۱۶۰ بار نورانی تر از خورشید می درخشد.

قلب الاسد: Regulus

نیمیا: Nemea

برای اطلاعات بیشتر درباره ی هرکول می توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:
 او شیر نیمیا را از پای در آورد. بر مار ابی چند سر غلبه کرد و گراز وحشی "اریمانت" را زنده به دام انداخت. او "استیمفالید" پرنده ی آهنین بال شکمباره و حریص را که مانع تابش خورشید شده بود با نیزه های خود به زیر کشید. گوزن "کرینیا" را که جانوری با

شاخ طلایی بود یک سال تمام تعقیب کرد و بالاخره او را به چنگ آورد. او تنها در یک روز اصطبل " آگیا " را که در آن سه هزار گاو یک سال تمام نگه داری شده بودند تمیز و پاکیزه کرد. او گاومیش وحشی پادشاه " مینو " و هیولای اسب پیکر و ادم خوار " دیومد " را به چنگ آورد. او در جنگ با ملکه ی امازونها پیروز شد و گاو های سرخ ارغوانی رنگ " گریونوی " را به دست آورد. بالاخره همان طور که پیشتر بیان شد بر اژدهای لادون غلبه یافت و با دستان خالی " زربروس " سگ جهنمی را خفه کرد.

منابع:

(از کتاب صورتهای فلکی و نشانه های نجومی نویسنده: دکتر اریک اوبلاکر)